زكات در اسلام(1)

محسن قرائتى‏

چند جمله‏اى درباره زكات مى‏خواهم خدمتتان عرض كنم:

يكى اين كه زكات، عِدل نماز است؛ يعنى همتاى نماز است. در 27 آيه قرآن وقتى خدا مى‏فرمايد نماز بخوانيد مى‏گويد زكات هم بدهيد. نمى‏شود انسان نماز بخواند اما نسبت به فقرا و گرسنگان بى‏تفاوت باشد.

دوم اين كه حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله‏آمد داخل مسجد به پنج نفر فرمود: از مسجد بيرون برويد؛ عده‏اى از اصحاب پرسيدند يا رسول الله! چرا اينها را از مسجد بيرون مى‏كنيد؟ حضرت فرمود: اينها نماز مى‏خوانند ولى زكات نمى‏دهند!

سوم اين كه روايت داريم نماز بى‏زكات قبول نيست؛ نماز و زكات اگر با هم باشند مورد قبول است. ريل راه آهن بايد دو تا باشد تا قطار بتواند حركت كند؛ نماز با زكات بايد باشد. گنبد اسلام روى پنج پايه استوار است كه يكى از آنها نماز است و يكى زكات.

قرآن در آيه 41 سوره حج مى‏فرمايد:

«اگر خدا به مؤمنين امكاناتى در روى زمين داد، اولين كارى كه انجام مى‏دهند اقامه نماز، پرداخت زكات و امر به معروف و نهى از منكر است.»

زكات فقط مربوط به اسلام نيست اديان ديگر هم زكات داشته‏اند. آيه قرآن است كه حضرت عيسى‏عليه السلام‏فرمود: «أوصانى بالصلوة و الزكاة»؛(2) «خدا مرا به نماز و زكات سفارش كرده است.»

در مورد حضرت موسى‏عليه السلام‏در قرآن مى‏خوانيم كه به مردم مى‏فرمود:

«أقيموا الصلوة و آتوا الزكاة»؛ «نماز به پا داريد و زكات بدهيد.»

درباره عموم انبياء دارد علت اين كه ما اينها را امام قرار داديم اين بوده كه اقامه نماز و ايتاء زكات داشتند: «جَعَلناهم ائمةً يَهدونَ بأمرِنا و أوحَينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء زكات»(3)

اصلاً دين پايدار دينى است كه به فقرا رسيدگى كند. در قرآن مى‏فرمايد:

«و ما اُمِرُوا الا ليَعبُدُوا الله مخلصين»(4)

تا مى‏رسد به اينجا كه مى‏فرمايد:

«و يؤتوا الزكاة»(5)

بعد مى‏فرمايد: «و ذلك الدين القيّمة»؛ يعنى دينى كه در آن مردمش نماز بخوانند ولى در آن جامعه عدّه‏اى گرسنه باشند اين دين پايدار نيست.

به هر حال هر قومى، هر اجتماعى، هر طايفه‏اى كه به وجود آمده يك فكرى به حال فقرا كرده‏اند، و لذا كمك به فقرا در سوره‏هاى مكى است؛ يعنى قبل از آن كه اصلاً حكومت اسلامى در مدينه تشكيل شود در سوره‏هاى مكى سفارش به زكات ذكر شده است.

منتها زكات در مكه كلى انفاقات بوده يا انفاقات مستحبى، ولى در مدينه ديگر حساب و كتاب پيدا كرد. معلوم شد كه از چه چيزى زكات بگيريم؟ چگونه بگيريم؟ به چه كسانى تقسيم كنيم؟ مقدار زكات چقدر باشد؟ نصابش چقدر باشد؟ يعنى قانونمند شد در مدينه.

بنابر اين، اصل كمك به فقرا منتظر مكه و مدينه نيست، بلكه بايد از همان اول به فكر فقرا بود. پس اصل اين است كه بايد شكم گرسنه‏ها را سير كرد، منتها بعد اين مسئله مطرح مى‏شود كه چه كسى بازنشستگى داشته باشد، چه كسى حقوق بگيرد، چه كسى دائمى باشد، چه كسى از طريق كميته امداد باشد، چه كسى از نهادها باشد، چه كسى از دولت باشد، چه كسى از ملت باشد؟

برنامه ريزى قانونمند زكات در سال دوم هجرى در مدينه بود؛ يعنى بعد از اين كه حضرت هجرت كردند به مدينه قانون زكات آمد. مسئول مستقيم زكات هم شخص پيغمبرصلى الله عليه وآله‏است. قرآن مى‏فرمايد: «خُذ مِن أموالهم صدقةً»؛(6) «تو بايد از مردم صدقه بگيرى» و صدقه در اينجا يعنى زكات.

ميان چه كسانى زكات را تقسيم كنيم‏

ميان هشت گروه: فقرا، مساكين، ور شكسته‏ها، اسيرها را بخريد آزاد كنيد، در راه مانده‏ها، مثلاً طرف تاجر بوده فعلاً ماشينش در درّه افتاده يا كشتى‏اش غرق شده يا خانه‏اش آتش گرفته، گروه بعدى جذب كردن دلها و تمام كارهاى خير مثل ساختن پُل، درمانگاه، تهيه جهيزيّه، داماد كردن جوانان، عروس كردن دخترها و همه كارهاى خير. هشت مورد است كه در قرآن دقيقاً ذكر شده است.(7)

زكات يعنى پاكى، يعنى رشد و نموّ. زكات، آدم را پاك مى‏كند؛ يعنى آدمى كه زكات مى‏دهد خودش را از بُخل پاك مى‏كند، از حرص پاك مى‏كند، از تكاثر و مال اندوزى پاك مى‏كند.

بد نيست اينجا شبهه‏اى را مطرح كنم: دينى كه مى‏گويد خمس و زكات و انفاق بدهيد يعنى هميشه جامعه دو قطبى است: فقير و غنى؛ شبهه اين است كه چرا اصلاً اسلام مى‏پذيرد يك چنين جامعه‏اى را؟ چرا اسلام قبول مى‏كند كه در جامعه يك عدّه پول دار باشند و يك عدّه گرسنه، بعد به پول دارها بگويد شما را به خدا يك صدقه‏اى بدهيد. خمس بدهيد، زكات بدهيد! اصلاً چرا بايد قبول كنيم كه در جامعه‏اى گرسنه وجود داشته باشد بعد التماس كنيم به پول دارها كه به گرسنه‏ها رسيدگى كنيد؛ بلكه بهتر است از اول كارى كنيم كه اصلاً گرسنه و فقير نباشد. اين شبهه ممكن است مطرح بشود.

جواب اين است كه ما چند رقم فقر داريم:

1 - بعضى فقرها به سبب تن پرورى است.

حديث داريم به آدمهاى تن پرور زكات ندهيد. كسى كه مى‏تواند دنبال حرفه‏اى برود، كار بكند و نان در بياورد به او كمك نكنيد.

2 - بعضى فقرها به سبب بى‏سوادى است.

طرف نرفته ياد بگيرد كه چگونه از اين آب و خاك استفاده كند، به اينها بايد آموزش داد.

3 - بعضى فقرها طبيعى است.

مثلاً دو نفر مى‏روند كنار دريا ماهى بگيرند، هر دو نفر تور مى‏اندازند، در يكى از اين تورها خيلى ماهى مى‏افتد ولى در تور ديگرى اصلاً.

در چنين موردى اين گونه نيست كه طرف بلد نباشد يا تن پرور باشد يا بى‏سواد باشد يا ناآگاه باشد يا بى‏تجربه باشد؛ استثمار، استعمار، رشوه يا هيچ چيز ديگرى در كار نبوده بلكه ماهى در تورش نرفته. يا مثلاً بارندگى نشده كشتِ طرف از بين رفته يا مثلاً آفتى آمده يا مثلاً يك بيمارى پيش آمده يا تصادفى كرده يا آتش سوزى شده.

به هر حال، ما وقتى مى‏گوييم زكات، به حوادث پيش بينى نشده نظر داريم؛ حوادث طبيعى.

4 - فقر انتخابى.

يعنى طرف مى‏توانسته پول پيدا كند پول را رها كرده، رفته سراغ كارى كه تشخيص داده لازم است انجام دهد و بعد فقير شده. در اين مورد هم فقر اين گونه نبوده كه به جهت تن‏پرورى يا فرار از كار يا شانه خالى كردن از زير بار مسئوليت بوده باشد. بلكه طرف شايد آدم زرنگى بوده منتها «للفقراء الذين اُحصِروا فى سبيل‏الله»؛(8) يعنى مثلاً طرف رفته حرف حقّى را بزند گرفته‏اند زندانش كرده‏اند، حالا زن و بچه‏اش نان ندارند بخورند.

پس ما در زكات به دو گروه از فقرا رسيدگى مى‏كنيم:

1 - فقيرانى كه به سبب قيام به حقّ دچار فقر شده‏اند؛

2 - فقيرانى كه فقرشان علت طبيعى داشته؛ مثل كسى كه ماهى در تورش نرفته يا حادثه‏اى برايش اتفاق افتاده.

اما فقيرانى كه به سبب بى‏تجربگى يا ناشى‏گرى يا تن پرورى به فقر مبتلا شده‏اند اينها حسابشان جداست.

گاهى هم بر اساس ابتكارات، استعدادها متفاوت است؛ يك نفر 5 ساعت كار كند خسته مى‏شود ولى يك نفر با 15 ساعت كار خسته مى‏شود؛ يك نفر 5 ساعت كار مى‏كند ولى 10 تا بچه دارد ولى يك نفر هم 15 ساعت كار مى‏كند و يك بچه دارد؛ بعداً اين پولدار مى‏شود و آن، فقير. خمس و زكات براى اين چاله چوله‏هاست؛ بايد اينها را پُر كند.

اهميت زكات‏

چند جمله هم درباره اهميت زكات ذكر كنم. اصولاً ما بايد چند چيز را باور كنيم:

اول بايد باور كنيم كه اين مالهايى كه داريم مال خودمان نيست. ما مثل كارمند بانك هستيم. يك روز مى‏گويند در اين باجه بايست و پول بگير و يك روز هم مى‏گويند در آن باجه بايست و پول بده؛ نه آن روزى كه در آن باجه صدها ميليون پول مى‏گيريم مال خودمان است كه بخواهيم به هوا بپريم و شادى كنيم و نه آن روزى كه بايد صدها ميليون در آن باجه بدهيم سكته كنيم؛ نه گرفتن پول معلَّق زدن دارد و نه دادنش سكته؛ مالِ ما نيست؛ بدانيم كه خودمان امانت هستيم، اموالمان هم امانت است.

«انا للّه»؛ قرآن مى‏گويد مال، مالِ خداست؛ «اتاكُم الله»، «رزقكم الله» يعنى باوَرت نيايد، كه مال خودت است. اشكال قارون هم همين بود كه وقتى به او گفتند: «اَحسِن كما اَحسَنَ اللهُ اليك»؛(9) يعنى خدا به تو مال داده، تو هم به فقرا بده؛ گفت: خدا نداده! «انّما اُوتيتُهُ على علمٍ عندى»(10)؛ يعنى من يك علمى در نزدم است، اين از مديريت من است، من يك اقتصاددان هستم، تخصص دارم. قارون مى‏گفت اين، مالِ مغزم است، نتيجه بازوى من است. اشكال قارون همين بود.

امّا حضرت سليمان‏عليه السلام‏مى‏فرمود: «هذا من فضل ربى»(11) اين را خدا داده؛ آن هم نداده براى عيّاشى بلكه «لِيَبلُوَنى»؛ يعنى مى‏خواهد مرا امتحان كند «أأشكُرُ اَم أكفُرُ» آيا شاكرم و تشكر مى‏كنم يا اين كه كفران مى‏كنم.

بايد باورمان بيايد كه اولاً اين مالى كه داريم مالِ ما نيست؛ ثانياً: اين مال دليل بر امتياز ما نيست؛ چون قرآن نفرموده «ان اكرمكم عندالله كسى كه ثروت بيشترى دارد!» هيچ يك از پُستهاى جمهورى اسلامى بر اساس پول نيست.

اين گونه نيست كه اگر از كسى بپرسند از چه كسى تقليد مى‏كنى بگويد از مرجع تقليدى كه پولش بيش‏تر است! يا چه كسى قاضى باشد، كسى كه پولش بيش‏تر است! يا چه كسى امام جماعت شود، هر كس كه پولش بيشتر است! يا چه كسى در دادگسترى شهادت بدهد، هر كسى كه پولش بيش‏تر است! يا چه كسى وكيل يا رئيس مجلس بشود، هر كس كه پولش بيش‏تر است! يا چه كسى رهبر شود، هر كس كه پولش بيش‏تر است! هيچ كجا در هيچ كدام از عزل و نصبهاى حكومت اسلامى، پول مطرح نيست.

ثالثاً باور كنيم كه اگر با پول كمك كرديم از طريق خمس و زكات و دلهايى از محرومين را جذب كرديم جذب دل محرومين ارزشش بيش از جذب مال است.

من صد ميليون داشته باشم اما فقرا مرا فحش دهند بهتر است يا 80 ميليون داشته باشم ولى فقرا مرا دوست داشته باشند؛ اين 20 ميليون را حساب كنم؛ اين 20 ميليون را كمك كنم از طريق خمس يا زكات و با آن دلها را به خودم جذب كنم يا با اين بيست ميليون پولها را به خودم جذب كنم.

بايد باور كنيم ارزش جذب دل بيش‏تر از جذب پول است. دعاى محرومين چقدر براى انسان در دنيا و آخرت سودمند است. از همه اينها گذشته، شايد خود ما فردا فقير بشويم، يك قهرمان ممكن است بر اثر يك پوست خيار، ويلچرى بشود، از پشت بخورد زمين، قطع نخاعى بشود و روى ويلچر بنشيند. ممكن است حافظه را از ما بگيرند و ما حتى اسم خودمان را فراموش كنيم.

مغرور نشويم به مال. باور كنيم كه خدا قول داده است كه اگر مالَت را در راه خدا بدهى خدا جايش را پُر مى‏كند. متن قرآن است، خداوند در آيه 32 سوره سبأ مى‏فرمايد:

«فهو يُخلِفُه»؛ يعنى خدا جايگزين مى‏كند؛ اگر بدهى جايش پُر مى‏شود.

امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«به شيعيان من بگوييد من ضامن هستم اگر خمس بدهيد مالتان كم نشود.»

ما خيال مى‏كنيم به ظاهر كم مى‏شود ولى در باطن زياد مى‏شود. مثل درخت انگورى كه كشاورز مى‏آيد شاخه‏هايش را قيچى مى‏كند، هر كس نگاه كند فكر مى‏كند درخت كوتاه شده در حالى كه ميوه اين درخت با اين كار بيش‏تر مى‏شود.

باور كنيم كمكى كه به يك فقير مى‏كنيم به درد قيامتمان مى‏خورد؛ اصلاً لذت ببريم از اين كه يك فقير سير شد، يك شكم گرسنه سير شد. باور كنيم اين روايت را كه امام فرمود:

«اگر به فقرا كمك كنيد اين كمك شما به صورت يك قيافه زيبا در برزخ همدم شما مى‏شود و ديگر تنها نيستيد.»

باور كنيم اگر به فقرا نرسيم فقرا و گرسنه‏ها يك وقتى مى‏رسد كه مثل يك انقلاب منفجر مى‏شوند و مى‏آيند كل مال ما را مى‏گيرند؛ جان كه به لبشان برسد دست به انقلاب مى‏زنند.

باور كنيم چيزهايى كه به عنوان تاريخ، قرآن براى ما نقل كرده كه ببينيد كه فلانى پولهايش را در راه خدا نداد چطور شد؛ ببينيد آن افراد تصميم گرفتند از باغشان ميوه‏ها را به فقرا ندهند، اول شب هم خوابيدند تا سحر بروند ميوه‏ها را بچينند و انبار كنند تا وقتى آفتاب طلوع كرد همه ميوه‏هاى باغ انبار شده باشد تا فقيرها بيدار نشدند. آمدند ديدند همه باغشان سوخته است. قصه باغى كه سوخت در قرآن در سوره نون و القلم است.

باور كنيم كه قارون با گنجش فرو رفت. باور كنيم كه قرآن مى‏گويد:

«جَمَعَ مالاً و عَدَّدَه يَحسَبُ أنّ مالَهُ أخلَدَه»؛(12) فكر مى‏كند هر چى پول داشته باشد زندگى‏اش شيرين‏تر است.

باور كنيم كه مسئوليت زندگيها و فقرا به دوش ماست؛ اينها را بايد باور كنيم. اصلاً باور كنيم مال خود ما نيست اين مال. آقاى كشاورز كه اين خرما يا گندم را برداشت مى‏كند، بگويد كه غير از كارى كه خود او كرده يعنى بذرى و دانه‏اى كه پاشيده باقى كارها از خداست.

آيا كارى كه هوا در رشد گياه داشته يا باران يا نور خورشيد يا زمين و حتى حيات و قدرت خود اين كشاورز مگر از خدا نيست؟ حتى قدرت بدنى او از خداست، علم كشاورز هم از خداست. اگر كشاورز براى كارى كه كرده سهم بخواهد بايد سهم خدا را هم بدهد؛ چون خداوند، خورشيد و نور و هوا و اكسيژن و باران و باد را داده تا اين يك خوشه رشد كرده، آيا خدا از تك تكِ اين نعمتها و زمينه‏هاى رشد گياه سهم ندارد؟!

وقتى گفته مى‏شود خمس بدهيد، نبايد گفت من خودم تجارت كردم، چون خيليها زحمت كشيدند تا تو پولدار شدى؛ اين امنيت، اين پليس، آسفالت جاده، برف جاده را كنار زدند، آن شخص مرز را حفظ كرده، ابر و باد و مه و خورشيد و فلك در كار بوده‏اند تا تو رفته‏اى مغازه را باز كرده‏اى و پولى به دست آورده‏اى. نگو از خودم است.

پس بايد ماليات داد، بايد خمس داد، بايد زكات داد. به هر حال، به وسوسه‏هاى شيطان نگاه نكنيد.

قرآن مى‏گويد وقتى مى‏خواهيد كمك كنيد شيطان مى‏گويد: نمى‏خواهد كمك كنى، هنوز پيرى دارى، كورى دارى، هنوز دو تا دخترت را عروس نكرده‏اى، پسرت را داماد نكرده‏اى؛ اين وسوسه‏ها مال شيطان است. قرآن مى‏فرمايد:

«الشيطان يَعدُكم الفقر»(13)

شيطان است كه مى‏آيد و مى‏گويد: تو در آينده پيرى و كورى دارى به فقرا چيزى نده. اما بايد به كسى كه اين گونه فريب شيطان را مى‏خورد بگويم: تو حيف هستى، تو خليفه خدا هستى چرا به پول چسبيده‏اى؟ خدا مى‏فرمايد:

«انّى جاعلٌ فى الارض خليفة»(14)

ارزش تو خيلى بيش‏تر از مال است:

«أرضيتم بالحيوة الدنيا»(15)

تو با ندادن پول، خودت را تبديل به يك گاو صندوق گوشتى مى‏كنى؛ آدم بخيل هم يك گاو صندوق است منتها يك گاو صندوق گوشتى! آيا حيف نيست خليفه خدا، گاو صندوق بشود؟! آيا نبايد حساب كنيم كه پول ندادن به فقرا چه مفاسد و چه خطراتى به دنبال دارد؟! فقرا در اموال اغنيا شريك هستند، حق دارند؛ چيزهايى كه مال ماست مى‏پَرَد:

«ما عندكم يَنفَذ و ما عند الله باقٍ».(16)

در روايت است كه گوسفندى بود سر بريدند گوشتش را تقسيم كردند، مقدارى از گوشت آن را براى حضرت نگه داشتند؛ حضرت پرسيد: گوشت اين گوسفند را چه كرديد؟ گفتند: آقا، همه‏اش رفت، مقدار كمى براى خودمان مانده، حضرت فرمود: نگوييد همه‏اش رفته، بگوييد همه‏اش مانده است.

بنابر اين بايد خيلى به زكات عنايت داشته باشيم. ما بايد باور كنيم اين حديث را كه اگر كسى زكات مال خود را به طور كامل بپردازد و در جاى خودش مصرف شود ديگر روز قيامت از او نمى‏پرسند اموالت را از كجا آوردى.

روايت داريم كه پرداخت زكات در امروز كليد دريافت رحمت خداوند در قيامت است. بر عكس اگر كسى امروز زكاتش را ندهد بيش‏ترين حسرت و خسارت را در قيامت خواهد داشت.

باز در روايت داريم هر دانه گندم و جو و امثال آن كه به قصد زكات داده شود براى هر دانه‏اش قصرهايى از طلا و نقره و جواهر و لؤلؤ و زبرجد و نور در بهشت به ما خواهند داد.

در روايت است كه اگر كسى زكات را عاشقانه پرداخت كند، اين كار كفّاره گناهانش مى‏شود. اگر اينها را بدانيم ديگر راحت پول مى‏دهيم؛ چه خمس، چه زكات.

اگر بدانيم كه اگر امروز فقرا را سير كنيم روز قيامت سير خواهيم شد؛ اگر امروز افرادى را سيراب كنيم در قيامت تشنه نخواهيم بود؛ اگر امروز افراد برهنه‏اى را بپوشانيم در قيامت برهنه نخواهيم بود؛ اينها، همه حديث دارد؛ در كتاب جامع الاحاديث، ج 9.

زكات چه بركاتى دارد

اول اين كه خدا قول داده زكات را رشد مى‏دهد:

«يَمحَقُ اللّهُ الرّبا و يُربِى الصَّدَقات»(17)

يعنى خدا ربا را محو مى‏كند؛ پول حرام رشد نمى‏كند «مالُ الحرام لا يَنمُو»؛ يعنى مال حرام نموّ و رشد ندارد. اگر هم رشد كند بركت ندارد. طرف پول خيلى دارد اما بركت ندارد.

خيلى خانه‏ها هست كه قاليهاى آن خانه‏ها ابريشم است ولى هيچ گرسنه‏اى در آن خانه‏ها سير نمى‏شود. خانه‏هايى هم داريم كه فرش ساده، موكت، گليم در آنها است ولى ساليانه افراد زيادى گرسنه در اين خانه‏ها سير مى‏شوند. مهم اين نيست كه فرش ابريشم باشد يا موكت و گليم بلكه مهم اين است كه روى اين موكت چند نفر گرسنه سير شدند.

مهم اين نيست كه دوچرخه داشته باشى يا ماشين آخرين سيستم بلكه مهم اين است كه با آن آيا رفتى به نماز جمعه، نماز جماعت و صله رحم يا نه؟ چند دفعه با اين وسيله براى ياد گرفتن چيزى از جايى به جايى رفتى؟

روايت است كه زكات پل اسلام است:

«الزكاة قِنطرةُ الاسلام»(18)

بعد از شناخت خدا و نماز، هيچ چيزى به اندازه زكات مهم نيست.

«ما من شى‏ء بعد المعرفة و الصلاة يعدل الزكاة»(19)

روايات بسيارى براى زكات داريم. مثلاً در روايت داريم كه پرداخت كننده زكات محبوب‏ترين فرد در نزد خداست. در روايت داريم كه اگر زكات بدهيد گِره‏هاى كارتان باز مى‏شود.(20)

قرآن مى‏فرمايد:

«فأمّا مَن أعطى و اتّقى و صَدّقَ بالحسنى فَسَنُيَسِّرُهُ لليُسرى»(21)

يعنى هر كس يك بخشش بكند و تقوا داشته باشد و حقيقت را بپذيرد، ما كارهاى مشكل او را آسان مى‏كنيم. طرف گِره در زندگى‏اش پيدا نمى‏كند.

افرادى پول زيادى هم دارند، رفيق هم دارند، عقل هم دارند، زبان هم دارند، تحصيلات و مدرك هم دارند اما دائماً زندگى‏شان تاب مى‏خورد.

قرآن مى‏گويد اگر مى‏خواهى گره زندگى‏ات باز بشود گره زندگى فقرا را باز كن.

اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏فرمود: «اللّه اللّه فى الزكاة»؛ يعنى شما را به خدا، شما را به خدا توجه به زكات داشته باشيد

«فانّها تُطفى‏ءُ غضبَ ربّكم»(22)

يعنى رسيدگى به فقرا (زكات) غضب پروردگار را خاموش مى‏كند. همين طور كه خدا رحمت مى‏كند، اگر شما هم رحمت كنيد، يكى از صفات خدايى يعنى رحمت را در خودتان زنده كرده‏ايد.

شخصى به امام گفت: برادرم از دنيا رفته زكات بر گردنش بوده و من زكات او را داده‏ام، فرمود: خيلى كار خوبى كردى تو كه به قصد برادرت زكات دادى، مشكل برادرت را برطرف كرده‏اى.(23)

در حديث داريم كه اگر مى‏خواهيد دعايتان مستجاب بشود لقمه خودتان را حلال كنيد؛ هر كس مى‏خواهد دعايش مستجاب شود لقمه حلال بخورد.(24) لقمه حلال لقمه‏اى است كه خمسش داده شده باشد، زكاتش داده شده باشد.

امام صادق‏عليه السلام‏فرمود: «لو انّ الناس أدُّوا حقوقهم»؛ يعنى اگر مردم حقوقشان را بدهند؛ يعنى خمس بدهند، زكات بدهند «لكانوا عايشينَ بِخَيرٍ»(25) زندگى همه آنها شيرين مى‏شود.

به امام گفتند فلانى در خواب، خوابهاى وحشتناك مى‏بيند، حضرت فرمود: به خاطر اين است كه زكاتش را در راه درست مصرف نمى‏كند.(26) يعنى اينها با هم ارتباط دارد.

در روايت ديگرى از اهل سنت است كه نقل شده: «تمام اسلامكم أداءُ الزّكاة»(27) يعنى اسلام شما وقتى كامل است كه حقّ خدا را بدهيد.

يك روز امام صادق‏عليه السلام‏آداب و نحوه گرفتن زكات را از نامه 25 نهج‏البلاغه براى مردم نقل كردند. بعد گريه كردند و فرمودند: به خدا قسم حرمتها را شكستند، به كتاب خداوند و سنت پيامبرصلى الله عليه وآله‏عمل نكردند.(28)

زكات، درمان دردهاى اقتصادى جامعه است؛ بسيارى از خلافهايى كه افراد مرتكب مى‏شوند به دليل فقر است. اگر با زكات و خمس شكم فقرا سير شود آمار خلاف كاريها كم مى‏شود.

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏در آخرين خطبه‏شان، فرمودند: اى مردم! زكات مالتان را بپردازيد، هر كس زكات مالش را ندهد نه نمازش قبول است و نه حجّش و نه جهادش.(29)

در حديث ديگرى داريم پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏قسم خورد كه جز مشرك كسى در مورد زكات خيانت نمى‏كند.(30) كسى كه در مورد زكات خيانت مى‏كند مشكل توحيدى دارد. اصلاً شرط اينكه ما به كسى بگوييم برادر دينى، اين است كه زكات بدهد. قرآن مى‏فرمايد:

«فان تابوا و أقاموا الصلوة و آتوا الزكاة فاخوانكم فى الدين»(31)

يعنى اگر كسى اهل نماز و زكات بود، برادر دينى است. اما اگر كسى اهل نماز نبود يا اهل كمك به فقرا نبود برادر دينى نيست.

شما با زكات چقدر كينه‏ها را بر طرف مى‏كنيد. چقدر بغضها را تبديل به محبت مى‏كنيد. چقدر مى‏توانيد بُنيه دينى مردم را تقويت كيند. امام رضاعليه السلام‏فرمود:

دليل و فلسفه زكات يكى اين است كه فقرا سير شوند و ديگرى، تقويت و كمك رسانى است در امور دينى.

چون از محل زكات با پولى كه به دست مى‏آيد مدرسه، كتابخانه، مسجد، مراكز دينى و فرهنگى ايجاد مى‏شود و از دانشمندان دعوت به عمل مى‏آيد و كلاسهاى مفيدى تشكيل مى‏گردد كه باعث تقويت دين مردم مى‏شود؛ تا با القاء يك شبهه از سوى دشمن، مردم دست از مكتب خود برندارند، زكات و خمس بيمه كننده بُنيه دينى مردم و عقايد و فكر آنهاست.(32)

به هر حال، زكات يك ميدان آزمايش عجيبى است. كسانى كه بايد زكات بدهند فقط كشاورزان نيستند بلكه تاجرها هم بايد زكات بدهند. يكى از كانال خمس بايد كمك كند، ديگرى از كانال زكات و آن كسى هم كه پول ندارد، آبرو كه دارد، زكات آبرويش را بدهد؛ چون آبرو هم زكات دارد؛ طرف مى‏تواند با استفاده از آبرويى كه دارد يك تلفن بكند و مشكل كسى را حل كند بدون اين كه حق كسى از بين برود.

ممكن است كسى با تلفنى كه مى‏زند حق كسى را بگيرد و به كس ديگرى بدهد، اين، گناه است. اما مثلاً دكترى وقت ادارى‏اش تمام شده كسى با او رفيق است به او مى‏گويد 10 دقيقه اضافه‏تر بمان و اين مريض را هم ببين، اينجا حق كسى ضايع نمى‏شود بلكه حق خود دكتر است.

گاهى كسى خطّش خوب است يا كامپيوتر بلد است يا شنا يا ماشين دارد، سواد دارد؛ هر كس هر چيزى دارد بايد بخشى از آن را در راه خدا بدهد. ما دير يا زود از دنيا خواهيم رفت آيا نمى‏خواهيم نسل خوبى داشته باشيم؟ وقتى نسل ما خوب است كه بچه‏هاى ما لقمه حلال بخورند. لقمه‏اى حلال است كه خمس و زكاتش داده شده باشد. آيه‏اى در قرآن داريم كه خداوند مى‏فرمايد:

«و لولا دفعُ الله الناس بعضهم ببعضٍ لفَسَدتِ الارضُ»(33)

يعنى اگر بعضى از مردم نباشند اصلاً دنيا فاسد مى‏شود.

امام صادق‏عليه السلام‏در ذيل اين آيه شريفه فرمود: «قطعاً خداوند به واسطه كسانى از شيعيان ما كه زكات مى‏دهند بلا و خطرات را از ساير مردم دور مى‏كند.»(34)

اميرالمؤمنين مى‏فرمايند:

«هيچ فقيرى گرسنه نيست مگر آن كه يك توانمند در كنار او پر خورى كرده است.»(35) در روايات زيادى هست كه اگر مردم حق خدا را به فقرا بدهند، اصلاً فقيرى روى زمين باقى نمى‏ماند.

امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«هيچ برهنه و محتاج و گرسنه‏اى در جامعه وجود ندارد مگر اين كه اغنيا و ثروتمندان گناه مى‏كنند و حق خدا را نمى‏دهند.»(36)

اغنيا مى‏توانند با دادن پول به صورت مضاربه به جوانان مشكل خيليها را حل كنند. همين بورسيه تحصيلى كه بعضى مؤسسات مى‏دهند، با اين كارها هم اشتغال ايجاد مى‏شود، هم شكمها سير مى‏شود، هم سطح علمى جامعه بالا مى‏رود.

زمينه‏هايى وجود دارد كه مى‏شود كار كرد، اوقات فراغت را مى‏توان پُر كرد؛ اگر ايام فراغت پُر شود مفاسد تا حد زيادى كاهش مى‏يابد.

اگر مشكلِ كار داريم، مشكل اشتغال داريم، در جامعه دلسردى داريم، ايام فراغت را نمى‏دانيم چه كنيم، نبوغها هدر مى‏رود، اگر افسردگيها زياد است، تبهكارى به دليل بيكارى داريم، ركود، عقده، فتنه و... تمام اينها با يك بسيج اين كه هر كس هر چه در اختيار دارد با قصد قربت در اختيار ديگران هم بگذارد درست مى‏شود.

يك تاجر فكر نكند پولى كه دارد برايش مفيد است، چون وقتى نمى‏تواند از 100 ميليون، 20 ميليون آن را در اداء حقوق شرعى بدهد چگونه مى‏تواند در وقت مردن از همه داراى‏اش دل بكند؟! كسى كه از 20 درصد مالش نگذشته است كجا مى‏تواند در وقت جان دادن از همه مالش دل بكند و برود داخل قبر؟!

لذا اين كسانى كه خمس نمى‏دهند، زكات نمى‏دهند بسيار بد مى‏ميرند؛ چون مالى را كه از 20 درصد آن نگذشته در هنگام احتضار بايد از 100 درصد آن بگذرد؛ لذا چه بسا با بغض خدا و بى دين از دنيا برود.

با زكات و خمس، آبروى مردم را مى‏توان حفظ كرد. شخصى آمد خدمت امام صادق‏عليه السلام‏پرسيد: شخصى در خطّ فكرى ما نيست و عقايدش منحرف است، الآن از دنيا رفته و تعدادى بچه دارد آيا ما از زكات به بچه‏هاى او بدهيم؟ حضرت فرمود: بله به بچه‏هايش بدهيد.

اگر خودش منحرف است بچه‏هايش كه گناهى ندارند.(37) بله اگر چنين فردى بچه‏هايش بزرگ شدند بالغ شدند حق را هم فهميدند ولى لجاجت كردند لازم نيست به آنها كمك كنيد.

حضرت فرمود اگر كسى مثلاً يك ميليون پول را در راه حق ندهد خدا جورى مى‏كند كه دو ميليون آن را در راه باطل بدهد. در روايت است: «مَن مَنَعَ ماله من الاخيار اختياراً صَرّف الله مالَهُ فى الاشرار اضطراراً»؛(38) يعنى اگر كسى با اختيار خودش پولش را به مؤمنين و خوبان ندهد، خداوند كارى مى‏كند كه مالش را اجباراً در اختيار افراد فاسد قرار دهد. تو كه شكم مؤمنى را سير نكردى شكم فاسقى را سير خواهى كرد.

«حَصّنُوا أموالكم بالزكاة»(39)

يعنى مالتان را با زكات بيمه كنيد. بيمه، فقط بيمه تأمين اجتماعى و ديگر بيمه‏ها نيست. حديث داريم «ما ضاعَ مالٌ فى البرّ و البحر...»(40) يعنى هر مالى كه در دريا و خشكى ضايع مى‏شود به دليل اين است كه زكات نداده‏اند؛ پول حقى بايد مى‏داده‏اند نداده‏اند.

حديث داريم اگر مردم زكات ندهند زمين بركتش را از مردم قطع مى‏كند، بركت را از كشاورزى و باغهاى ميوه مى‏گيرد.(41)

در روايت داريم كه «لا تزالُ امّتى بخيرٍ ما تَحابُّوا...» يعنى مادامى كه مردم به هم محبت داشته باشند خير هست «و أقاموا الصلوة و آتوا الزكاة»؛ يعنى مادامى كه مردم اهل نماز و زكات و محبت به همديگرند خير مى‏بينند، اما «فاذا لم يفعلوا ذلك»؛ يعنى اگر مردم دست از نماز، زكات و محبت به همديگر كشيدند مبتلا مى‏شوند به قحطى و خشكسالى: «اذا مُنعَتِ الزّكاة ظَهَرَتِ الحاجة»؛ يعنى اگر مردم زكات ندهند نيازشان ظاهر مى‏شود يعنى فقر خودش را نشان مى‏دهد(42) و حال فقرا بد مى‏شود «و ساءَت حالُ الفقير».(43)

اصلاً نماز خوان مگر مى‏تواند بخيل باشد؟! قرآن مى‏فرمايد:

«اذا مَسَّهُ الخيرُ منوعاً الا المصلّين»(44)

يعنى بعضى از مردم هستند كه وقتى به خيرى برسند به مردم نمى‏دهند، بخل مى‏ورزند، زكات نمى‏دهند، خمس نمى‏دهند: «منوعاً الا المصلّين» مگر آن كسانى كه نماز خوان باشند.

نماز خوان نمى‏تواند بى تفاوت باشد. در روايات داريم كه قبولى تمام اعمال وابسته به قبولى نماز است و قبولى نماز وابسته به زكات؛ خيلى اين مسأله مهم است. «يا ايها الناس أدّوا زكاة اموالكم فمن لا يُزَكّى لا صلاة له و من لا صلاة له لا دين له و من لا دين له لا حجّ له و لا جهاد له»؛(45) يعنى اى مردم! زكات مالتان را بدهيد، هر كس زكات ندهد نه نماز دارد نه دين دارد نه حج و نه جهاد.

خمس و زكات خيلى مهم است. در نقل است كه حضرت موسى‏عليه السلام‏جوانى را ديد كه با حال معنوى خاصّى نماز مى‏خواند. حضرت گفت: خدايا چه نماز زيبايى مى‏خواند اين جوان! وحى شد كه اين نمازش قشنگ است ولى به فقرا كمك نمى‏كند و نمازش قبول نيست.(46)

در روايت است كه پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود: كسى كه نماز مى‏خواند ولى زكات نمى‏دهد نمازش را مثل لباسى كهنه در هم مى‏پيچند و به صورتش پرتاب مى‏كنند. و به او مى‏گويند تو نماز خواندى ولى حقّ خدا را ندادى.(47) اميرالمؤمنين على‏عليه السلام‏كسى كه نماز مى‏خواند ولى زكات نمى‏دهد را در كنار ربا خوار قرار داده است: «مانع الزكاة كآكِلُ الرّبا».(48) در روايت داريم كه سه رقم دزد داريم يكى از آنها كسى است كه حق خدا را بدزدد؛ يعنى حق فقرا را بدزدد.

موارد مصرف زكات‏

بايد دقت كرد زكات هم بجا و هم دقيق مصرف بشود. اگر كسى زكات خودش را در جاى خودش مصرف نكند ضامن است. خداوند در آيه 60 سوره توبه مى‏فرمايد زكات را به 8 گروه تقسيم كنيد. لازم نيست حالا اين هشت گروه به طور مساوى باشند، بلكه به 8 گروه مى‏شود زكات داد. ولى خداوند در آخر آيه مى‏فرمايد: «و الله عليمٌ حكيم»؛ يعنى خدا با علم و حكمت بى نهايتش فرموده است كه اين گونه تقسيم كنيد؛ يعنى اين دستورات، حكيمانه است. اگر زكات در جايى مصرف شود كه خدا راضى نباشد خداوند آن زكات را قبول نمى‏كند.

حالا ببينيم فقير چه كسى است و زكات را بايد به چه كسى بدهيم؟ اين كه قرآن در آيه 60 سوره توبه مى‏فرمايد: «انّما الصدقات للفقرا...» صدقات يعنى زكات؛ چون صدقات از «صدق» است و زكات دادن علامت اين است كه شخص صدق دارد و راست مى‏گويد و اين كه مى‏گويد مسلمان است راست مى‏گويد. كسى كه مى‏گويد من مسلمان هستم، مى‏گوييم راست مى‏گويى يا دروغ؟ پولت را بده در راه دين؛ خمس بده، زكات بده تا معلوم شود راست مى‏گويى.

مثل پسرى كه به دخترى مى‏گويد: دوستت دارم. دختر مى‏گويد: خوب اگر راست مى‏گويى صداق بده (صداق يعنى مهريّه). اگر من را دوست دارى 100 تا سكه بده. اين كه به مهريه مى‏گويند صداق به خاطر اين است. از آن مى‏فهمند كه داماد راست مى‏گويد يا دروغ.

صدقه هم يعنى علامت راستگويى شخص در دين دارى؛ يعنى به فقرا كمك مى‏كند يا نه! آيه مى‏فرمايد: صدقات (زكات) را بدهيد به فقرا و مساكين.

امام صادق‏عليه السلام‏در معناى فقير و مسكين فرمودند: فقير كسى است كه از مردم درخواست كمك نمى‏كند ولى مسكين كسى است كه به قدرى فشار بر او وارد است كه دست گدايى دراز مى‏كند و درخواست مى‏كند.(49)

البته معناى فقير اين فقيرهاى كنار خيابان نيست؛ چون اين فقيرها خيلى‏هايشان حرفه‏اى هستند. ممكن است كسى باشد كه هم كار داشته باشد و هم درآمد داشته باشد ولى درآمدش براى خرجش كفايت نمى‏كند.

نقل شده چند تا فقير جمع شده بودند و يك قايق يا يك كشتى خريده بودند و با آن كار مى‏كردند، در عين حال قرآن به اينها مى‏گويد «مسكين» با اين كه شريك داشتند و كار مى‏كردند اما خرجشان با دخلشان جور در نمى‏آمد. قرآن به چنين افرادى عنوان «مسكين» را اطلاق مى‏كند.

قرآن مى‏فرمايد:

«و أما السفينة فكانَت لمساكين يعملون فى البحر»(50)

پس اين كه مى‏گوييم زكات را به فقير بدهيد يعنى به كسى بدهيد كه آه در بساط نداشته باشد؟!

ممكن است كسى يك تاكسى هم داشته باشد و كار كند ولى خرجش را نرساند؛ به دليل اين كه مثلاً عيالوار است و تاكسى را شريكى است و درآمدشان كافى نيست «انّما الصدقات للفقرا و المساكين و العاملين عليها...»

سومين گروهى كه زكات به آنها تعلّق مى‏گيرد «العاملين عليها» است. عاملين زكات يعنى كسانى كه مسئول هستند و زكات را مى‏گيرند و جمع مى‏كنند، فقرا را مى‏شناسند و تقسيم مى‏كنند. اينها بايد تشويق شوند، البته پاداش معنوى اينها جداگانه است.

اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏سفارشاتى دارند. بعد مى‏فرمايد: شما كه زكات را مى‏گيريد و به فقرا مى‏رسانيد: «فانّ ذلك أعظمُ لاجرك»؛(51) يعنى أجر بزرگى داريد. ما بايد اين كار را براى خدا انجام دهيم، منتها بعضى ممكن است تمام وقتشان يا بعضى وقتشان صرف گرفتن زكات و تقسيم زكات شود بايد اينها تشويق شوند.

دسته چهارم كه زكات به آنها تعلق مى‏گيرد «المؤلفة قلوبهم» است؛ يعنى بخشى از زكات را بايد داد براى جذب دلها.

افرادى هستند كه مسلمانند و مشرك نيستند اما در مرحله ضعيفى از اسلام هستند؛ اين افراد براى اين كه به مرحله بالاترى از اسلام برده شوند بايد به آنها زكات داد. امكانات فرهنگى، فكرى‏شان را فراهم كنيم، با آنها مشورت كنيم، چيزى ياد آنها بدهيم، با آنها رفت و آمد كنيم و ديد و بازديد داشته باشيم و بالاخره آنها را هم دستشان را بگيريم و بالا بياوريم.

بنابر اين بخشى از زكات را مى‏توان براى توسعه زندگى اين دسته از افراد داد. الآن كشورهاى اَبَر قدرت را ببينيد چه كار مى‏كنند؟ كتاب مى‏فرستند براى دنيا، كشيش مى‏فرستند، دارو مى‏فرستند، كارشناس مى‏فرستند، دعوتنامه مى‏فرستند، بورسيه، اعطاى مدرك علمى، فنى، و مانند آن.

گروه پنجم كه زكات به آنها تعلق مى‏گيرد «فى الرّقاب» است؛ يعنى با بخشى از زكات اسيرها را آزاد كنيد. در طول تاريخ، تضاد، درگيرى، جنگ، قتل و اسارت وجود داشته است. آنچه مهم است بررسى سرچشمه‏ها، هدفها، اخلاق و آداب و نتايج اين تضادهاست.

اسلام انگيزه جنگها را رفع فتنه و دفاع و دعوت به حق مى‏داند و براى زمان و مكان و كسانى كه درگيرند و از جمله اسيران، برنامه‏ها و آداب بسيار عالى و حكيمانه‏اى دارد.

اسيران معمولاً كسانى هستند كه در جبهه جنگ با مسلمانان اسير شده‏اند كه درباره آنها چند طرح را مى‏توان تصوّر كرد:

1 - تمام اسيران را يكجا بكشيم؛

اين كار با عاطفه و عقل و رأفت اسلامى سازگار نيست؛

2 - تمام آنها را يكجا آزاد كنيم؛

اين عمل سبب مى‏شود آنان پس از آزادى، دوباره تجديد قوا كنند و به جنگ ما بيايند؛

3 - آنان را در اردوگاهها نگهدارى كنيم؛

اين كار سبب ركود فكرى، اقتصادى و تحمل هزينه زياد است؛

4 - اسرا را در ميان مسلمين تقسيم كنيم و پس از مدتى به تدريج آزاد كنيم كه اين طرح متعلّق به اسلام و داراى امتيازاتى است، از جمله:

الف: در اين طرح هزينه اسرا در ميان مسلمين تقسيم مى‏شود و فشارى بر نظام وارد نمى‏گردد.

ب: اسرا در ميان توده امت اسلامى با برنامه‏هاى اسلام آشنا مى‏شوند و بسيارى از آنان دست از كفر و شرك بر مى‏دارند.

در تاريخ نام بسيارى از بردگان مسلمان شده، كه منشأ آثار و بركات و به دست گرفتن مسئوليتهاى حسّاس شده‏اند، آمده است تا آنجا كه مادر شش امام معصوم ما، از جمله كنيزان بوده‏اند و فرزندان بسيارى از بردگان در زمره نوابغ قرار گرفته‏اند.

ج: كفاره روزه خوردن و يا بسيارى از اعمال نارواى ديگر، آزاد كردن برده قرار داده شده است.

د: سهمى از زكات مسلمين براى خريد بردگان و آزاد سازى آنان اختصاص داده شده است.

«و الغارمين»، اين گروه، ششمين دسته‏اى هستند كه زكات به آنها تعلق مى‏گيرد. سهمى از زكات براى اين افراد يعنى بدهكارانى است كه توان پرداخت بدهى خود را ندارند.

آرى، بر امام و حاكم اسلامى است كه بدهى كسانى را كه بدهكارند و بدهى آنها به خاطر اسراف و فساد نيست، از سهم زكات پرداخت نمايد و در غير اين صورت گناهكار است.

چه بسيارند افراد آبرومندى كه به سبب بدهى، گرفتار وامهاى با بهره (ربا) مى‏شوند و هر روز بدهى آنان اضافه مى‏گردد و به تدريج ورشكسته شده و به فروش خانه و مغازه و ماشين خود مجبور مى‏شوند و آبروى چندين ساله آنان يكجا فرو مى‏ريزد و فرزندانشان تحقير مى‏شوند.

اگر هر يك از احكام الهى درست عمل شود، تمام مشكلات جامعه حل مى‏شود. خداى عليم و حكيم از علم و حكمت بى‏نهايت خود دستور داد تا بخشى از سهم زكات، صرفِ پرداختِ بدهىِ بدهكاران شود.

بدهكارى كه امروز گيرنده زكات است، همچون پيچ و مهره زنگ زده‏اى است كه اگر كمى روغن به آن برسد، دوباره به حركت درمى‏آيد، فعاليتهاى اقتصادى خو را از سر گرفته و چه بسا در فاصله كمى، خودش هم از زكات دهندگان مى‏شود.

مورد هفتم از موارد مصرف زكات «فى سبيل الله» است؛ يعنى هر كارى كه رنگ الهى داشته باشد و خدا پسندانه و به مصلحت عموم مردم باشد. از ساخت مدارس، مساجد، مسكن براى محرومان، درمانگاهها و پلها گرفته تا برطرف كردن فتنه‏ها و كمك به ازدواج، زلزله زده‏ها، جنگ زده‏ها، كتابخانه‏ها، انجام تبليغات اسلامى، تعظيم شعائر اسلامى، رسيدگى به يتيمان و فقرا، انجام امور دينى، اصلاح و آشتى دادن مسلمين و ايجاد اشتغال براى بيكاران و آموزش حرفه و فن براى كسانى كه تخصّص ندارند و دهها نمونه ديگر.(52)

يكى از امتيازات دين اسلام آن است كه هرگز بن‏بست ندارد و در كنار كارهاى مشخص و رسمى، انواع كارهاى داوطلبانه و آزاد نيز قرار داده است:

1. اگر هفده ركعت نماز واجب و رسمى داريم، بيش از 300 نوع نماز مستحبى داوطلبانه داريم؛

2. اگر سفر حج در ايام مخصوصى است، سفر عمره در هر ماه جايز است؛

3. اگر خواندن سوره حمد در نماز واجب است، بعد از آن، خواندن بيش از 100 سوره ديگر آزاد است؛

4. اگر روزه در ماه رمضان رسمى است، در تمام ايام سال - غير از عيد فطر و قربان - روزه گرفتن، داوطلبانه و اختيارى است؛

5. اگر خمس و زكات به مقدار معيّنى واجب است، پرداخت انواع صدقات و انفاقات بستگى به اراده پرداخت كننده و شرايط ديگر دارد؛

6. اگر در مصرف زكات نامى از بدهكاران، بردگان، فقرا و كارگزاران مسئله زكات آمده، عبارت «فى سبيل الله» دست همه را باز گذاشته است كه هر كار خداپسندانه ديگر را نيز مى‏توان انجام داد.

ممكن است كار خداپسندانه در يك زمان ساختن آب انبار باشد و در زمان ديگرى خريد كامپيوتر.

اگر در زمانى چاپ كتاب، راه خداست، ممكن است در شرايط و زمان ديگر كار خداپسندانه امر ديگرى باشد. بنابر اين عبارت «فى سبيل الله» هر كار خيرى را در بر مى‏گيرد.

هشتمين و آخرين مورد مصرف زكات، «ابن السبيل» است؛ يعنى فرزندان وابسته به راه؛ كسى كه اگر چه در وطن خود فقير نيست ولى در منطقه ديگرى به خاطر تصادف، به سرقت رفتن پولش، بيمارى، تحصيل، گرانى و... نياز به كمك دارد كه اگر مورد حمايت قرار نگيرد، جان يا آبروى او در معرض خطر است و نياز مالى از يك سو و احساس غربت از سوى ديگر، فشار روحى و روانى خاصى بر او وارد مى‏كند.

مكتب زنده اسلام كه در تمام برنامه‏هايش به مسأله جان و مال و آبرو و شخصيت افراد توجه خاصى دارد، در اينجا نيز با اختصاص دادن سهمى از زكات، هم آبروى آنان را حفظ مى‏كند و هم دغدغه آنان را برطرف مى‏نمايد.

آداب پرداخت زكات‏

براى كمك به فقرا آداب فراوانى وجود دارد كه مراعات آنها ارزش كار را بالا مى‏برد، از جمله:

1. ادب سياسى

بايد كمكها زير نظر ولايت و امامت باشد، نه سليقه‏اى و خودسرانه.

حضرت على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«مخفى كردن زكات از حاكم اسلامى، نوعى نفاق است.»(53)

معناى مخفى كردن، گريز از پرداخت است، نه اين كه مخفيانه پرداخت كند.

2. ادب روانى

پرداخت زكات بايد برخاسته از رضايت قلبى و طيب خاطر باشد.

رسول خداصلى الله عليه وآله‏فرمود:

«هر كس زكات مال خود را عاشقانه بدهد در برابر هر دانه گندم و جو و... قصرى در بهشت دريافت مى‏كند.»(54)

حضرت على‏عليه السلام‏فرمود:

«اگر پرداخت زكات با رضايت قلبى نباشد، گرفتار پشيمانى طولانى و از دست دادن پاداش و انحراف عمل خواهد شد.»(55)

3. ادب اجتماعى

اگر چه در ظاهر، زكات به شخص فقير پرداخت مى‏شود ولى در حقيقت اين خداوند است كه زكات را دريافت مى‏كند.(56)

آرى پيامبر، امام و فقير، نماينده و دست خدا هستند و لذا بايد كمال احترام به آنان گذاشته شود.

امام صادق‏عليه السلام‏از يكى از ياران خود به نام اسحاق پرسيد: زكات مال خود را چه مى‏كنى؟ گقت: فقرا به نزد من مى‏آيند و من به آنها پرداخت مى‏كنم. امام فرمود: اين كار تو سبب ذلّت فقراست، هر كس دوست خدا را ذليل كند گويا در كمين جنگ با او نشسته است.(57) به جاى آن كه فقرا براى دريافت زكات به خانه تو بيايند، تو بايد زكات را به منزل آنان ببرى.

در حديث ديگرى مى‏خوانيم اگر گيرنده زكات از كلمه زكات رنج مى‏برد زكات را به او بدهيد ولى نگوييد كه اين زكات است و مؤمن فقير را ذليل نكنيد.(58)

امام خمينى‏قدس سره‏مى‏فرمايد: اگر شخصى از گرفتن زكات شرمنده مى‏شود مستحب است هنگام پرداخت در قلب نيّت زكات كنيد ولى در عمل آن را به عنوان هديه قلمداد نماييد.(59)

در اسلام، احترام گذاشتن به فقرا به قدرى مهم است كه در تاريخ مى‏خوانيم: جنس كمى را نزد پيامبرصلى الله عليه وآله‏آوردند؛ حضرت آن مقدار كم را به بعضى از فقرا داد ولى نگران شد كه مبادا در دل ديگران كدورتى ايجاد شود. از اين رو نزد ساير فقرا آمد و رسماً عذرخواهى كرد كه چون مال كم بود به همه نرسيد و فرمود: به كسانى دادم كه حساسيت آنان بيش‏تر بود.(60)

4. ادب زمانى‏

رسول خداصلى الله عليه وآله‏به على‏عليه السلام‏فرمود:

«از اخلاق مؤمن، سرعت در پرداخت زكات است»(61)

پس ادب زمانى پرداخت زكات اين است كه زود زكات را بدهيم. اين كه مى‏گويند عجله كار شيطان است، عجله در كارهاى دنيايى كار شيطان است ولى درباره نماز داريم: «حىّ على الصلوة»؛ يعنى بشتاب؛ فاسعَوا؛ يعنى بدو؛ در قرآن است كه «سارعُوا»، «سابقوا» يعنى در كار خير عجله كنيد.

به طرف مى‏گويند: دخترت را شوهر بده، مى‏گويد: حالا عجله نكن!؛ با اين كه ازدواج كار خير است و بايد در آن عجله كرد. در زكات هم بايد عجله كرد و مال مردم را زودتر پرداخت كرد.

5. پرداخت علنى‏

نكته ديگر در آداب پرداخت زكات آن است كه علاوه بر كمكهاى مخفيانه‏اى كه نشانه اخلاص و حفظ آبروى گيرندگان است، بايد گاهى از اوقات پرداختها آشكار باشد تا هم ديگران تشويق شده و كمك كردن به ديگران جزو فرهنگ جامعه شود و هم انسان به بخل و بى‏تفاوتى متهم نشود.

واقعاً بنده لذت بردم وقتى آن شخص را ديدم كه هنگام خمس دادن بچه‏هايش را هم همراه خود آورد و به بچه‏هايش گفت من هر سال مى‏آيم درآمدم را حساب مى‏كنم و بيست درصد آن را به اين آقا كه جانشين امام زمان‏عليه السلام‏است مى‏دهم، شما اگر فرزندان من هستيد بايد وقتى بزرگ شديد همين كار را بكنيد.

حديث داريم اگر به فقير مى‏خواهى پول بدهى بده بچه‏ات آن را بدهد؛ يعنى فرهنگ اين كمك به فقرا را به نسل بعد هم منتقل كن.

6. بوسيدن دست‏

حضرت على‏عليه السلام‏فرمود:

«هرگاه با دست خود به فقيرى كمك كرديد، همان دست را ببوسيد چون در حقيقت خداوند كمك شما را دريافت كرده است.»(62)

7. درخواست دعا از گيرنده‏

در روايات مى‏خوانيم كه چون دعاى فقير در حق كسى كه به او كمك مى‏كند مستجاب مى‏شود، از فقير تقاضا كنيد تا در حق شما دعا كند.(63)

8. تمام اموال خود را ندهيد

امام صادق‏عليه السلام‏در تفسير آيه «و آتوا حقّه يوم حصاده و لا تسرفوا...» فرمود: شخصى از ياران پيامبرصلى الله عليه وآله‏تمام اموال خود را در راه خدا داد ولى خود و همسر و فرزندانش محروم ماندند، خداوند اين نحوه پرداخت را اسراف مى‏داند.(64)

9. مكان پرداخت زكات‏

در نقل است همين كه اموال ياران رسول خداصلى الله عليه وآله‏به مقدار نصاب مى‏رسيد، زكاتشان را به مسجد مى‏آوردند و حضرت در همان مكان زكات جمع شده را ميان فقرا تقسيم مى‏فرمود.(65)

اين كار باعث مى‏شود كه فقرا زكاتشان را از مسجد بگيرند و رفت و آمد به مسجد زياد شده و احساس شود كه مسجد فقط براى نماز نيست، بلكه شكمها را هم سير مى‏كند.

10. از مال حلال باشد

امام حسين‏عليه السلام‏فرمود:

«صدقه دل پسند، صدقه‏اى است كه انسان با عرق پيشانى و غبار صورت آن را به دست آورد و به فقرا بپردازد.»(66)

11. از مال مرغوب باشد

قرآن مى‏فرمايد:

«لَن تنالوا البرَّ حتّى تُنفِقُوا ممّا تُحبّون»؛ «يعنى به نيكى نمى‏رسيد مگر آن كه از چيزى كه دوست داريد، در راه خدا انفاق كنيد.»

مقدار دريافت زكات‏

اين مقدار بايد در حدى باشد كه طرف از فقر خارج شود.

شخصى به امام صادق‏عليه السلام‏گفت: فلانى منزلى دارد كه چهار هزار درهم ارزش دارد، شترى دارد كه هر روز دو تا چهار درهم علاوه بر هزينه علف سود دارد، به علاوه همسر و غلام هم دارد. امام فرمود: آيا از من مى‏خواهى كه او را وادار كنم منزلى كه زادگاه و سبب عزت اوست يا غلام و شترى كه وسيله زندگى اوست را بفروشد؟! هرگز؛ او مى‏تواند زكات بگيرد و لازم نيست خانه و شتر و غلامش را بفروشد.(67)

در نقل است كه به امام صادق‏عليه السلام‏گفتند: عيسى بن أعين به فقيرى چنين گفت: «چون ديدم كه تو گوشت و خرما خريدى پس فقير نيستى و با اين كه زكات دارم به تو نمى‏دهم» هر چقدر آن فقير عذر آورد كه خريد گوشت و خرما دائمى نبوده است، بر عيسى بن أعين اثر نكرد.

امام پس از شنيدن اين جريان براى مدتى دست مباركشان را بر پيشانى گذاشتند سپس سر را بلند كردند و فرمودند: خداوند عنايتى به اموال اغنيا و توجهى به اموال فقرا فرمود، پس در اموال اغنيا سهمى كه براى فقرا كافى باشد قرار داد.(68)

در روايت ديگرى است كه از امام صادق‏عليه السلام‏پرسيدند: از سهم زكات تا 100 درهم به فقير بدهم؟ حضرت فرمود: بله. پرسيدند: از سهم زكات تا 200 درهم به فقير بدهم؟ فرمود: بله. پرسيدند: از سهم زكات تا 300 درهم به فقير بدهم؟ فرمود: بله. پرسيدند: از سهم زكات تا 400 درهم به فقير بدهم؟ فرمود: بله، پرسيدند: تا 500 درهم بدهم؟ فرمود: بله. آن قدر بده تا او را بى‏نياز كنى.(69)

اين مثل آن است كه كسى بپرسد بچه‏ام مريض شده چند تا قرص بدهم بخورد؟ آيا يك قرص يا دو قرص يا بيش‏تر؟ جواب اين است كه آنقدر بده تا خوب شود.

امام صادق‏عليه السلام‏از حضرت على‏عليه السلام‏نقل مى‏فرمايد كه:

«زكات براى كسانى است كه نه مقام حكومتى دارند و نه ساختمان و نه ثروت و تجارتى و نه براى اجير شدن آشنايى با حرفه‏اى دارند و نه توان بدنى براى كارهاى ساده؛ پس خداوند در اموال اغنيا سهمى را براى اين افراد واجب فرموده است به مقدارى كه در زندگى فلج نباشند و بتوانند روى پاى خود بايستند.»(70)

از امام پرسيدند: زندگى شخصى از طريق پدر يا عمو يا برادرش در حد ساده تأمين مى‏شود آيا مى‏تواند براى توسعه زندگى زكات بگيرد؟ امام فرمود: مانعى ندارد.(71)

آدابى كه گيرندگان زكات بايد توجه كنند

1. آنچه مى‏گيرد در موارد ضرورى صرف كند.

گاهى شخصى مى‏آيد با گريه زكات مى‏گيرد بعد آن را مى‏برد در گچ‏برى خانه‏اش يا تعويض سرويس صندلى و مبل يا تعويض انگشتر يا رنگى كردن تلويزيون مصرف مى‏كند!

2. از پرداخت كننده زكات تشكر و در حق او دعا كند.

اين جور نباشد كه گيرنده زكات بگويد: بايد زكات بدهد؛ دارد بايد بدهد چشمش كور!

3. نه پرداخت كننده را تحقير كند و نه آنچه را مى‏گيرد.

4. اموال شبهه‏ناك را نگيرد.

5. بيش از نياز خود نگيرد.

گيرندگانى كه اولويت دارند

1. والدين؛

2. طرفداران مكتب اهل‏بيت:؛

3. كسانى كه از لحاظ ايمان و عقل و تقوا برترند؛

4. آبرومندانى كه از درخواست كردن خجالت مى‏كشند؛

5. كسانى كه نياز بيش‏ترى دارند؛

6. ثروتمندان ديروز؛

7. اهل منطقه؛ در روايت مى‏خوانيم رسول خداصلى الله عليه وآله‏زكات باديه نشينان را به باديه نشينان و زكات شهر نشينان را بين شهر نشينان تقسيم مى‏فرمود.(72)

شيوه گرفتن زكات‏

حضرت على‏عليه السلام‏در نامه بيست و پنجم نهج‏البلاغه دستوراتى به دست‏اندركارانِ دريافت زكات مى‏دهد كه چون آن دستورات امروز براى همه كسانى كه از طرف دولت اسلامى براى انجام مأموريتى به سراغ مردم مى‏روند مفيد است؛ برخى از نكات اين نامه را نقل مى‏كنيم:

1. انگيزه تو براى زكات، تقواى الهى باشد، نه رياست، نه امرار معاش و...:

«انطلق على تقوى الله وحده...».

2. هيچ مسلمانى را مترسان فكر نكن كه چون مأمور حكومت هستى بايد مردم از تو حساب ببرند و تو متكبّرانه بر آنان وارد شوى:

«لا تروّعَنّ مسلماً».

3. در صورت كراهت مردم، حق ندارى وارد زمين و مزرعه و باغ آنان شوى:

«لا تجتازنّ عليه كارهاً».

4. بيش از حق خدا زكات نگير:

«لا تأخذَنّ منه اكثر من حق الله».

5. هرگاه بر قبيله‏اى وارد شدى، به منزل مردم نرو بلكه كنار چشمه و چاه و قنات آبى فرود آى:

«انزل على مائهم من غير أن تخالط ابياتهم».

مهمان شدن كارمندان آفاتى دارد، از جمله ممكن است به خاطر پذيرايى، قلب كارمند جذب صاحب خانه شود و در گرفتن حق خدا از او سهل‏انگارى كند و ممكن است مردم ميزبان را واسطه قرار دهند تا مأمور كم‏تر بگيرد، يا ممكن است ميزبان در قبيله خود افتخار و از ميزبانى خود سوء استفاده كند.

6. در گرفتن زكات، خدا محورى را فراموش مكن و به مردم بگو: شما بنده خدا هستيد و من فرستاده و مأمور خدا هستم:

(أرسلنى اليكم ولىّ الله)

و سهمى كه مى‏دهيد حق خداست:

(لاخذَ منكم حق الله).

7. به مردم اعتماد كن و اگر كسى گفت: حق الهى در مال من نيست، گفتارش را بپذير و دوباره به او مراجعه نكن:

«فان قال لا، فلا تراجعه».

8. در تمام مراحل حال مردم را مراعات كن. گلّه و دام را دو بخش كن و هر بخشى را صاحبش اراده كرد بردارد شما بخش ديگر را انتخاب كن؛ بار دوم بخشى را كه سهم تو است به دو قسمت تقسيم كن، باز هم هر قسمت را كه خواست بردارد آزاد است و اين بخش كردن را آنقدر تكرار كن تا سهم زكات در آخرين تقسيم تو روشن شود. پشيمانى مردم را در انتخاب بخشى كه برداشته است، بپذير:

«فان استقالك فأقلهُ».

9. حيوان پير و از كار افتاده، دست و پا شكسته و عيب دار را مگير:

«لا تأخذنّ عوداً و لا هَرمة و لا مسكورة و لا مهلوسة و لا ذات عوار».

10. سهم خدا را به كسى بسپار كه به دين و دلسوزى او نسبت به مال مسلمين اطمينان داشته باشى:

«و لا تأمننّ عليها الا من تثق بدينه رافعاً بمال المسلمين».

11. شترى كه به عنوان زكات گرفته مى‏شود از بچه‏اش جدا نشود:

«لا يحول بين ناقة و بين فصيلها».

12. تمام شير آن را ندوشد و مقدارى از شير را براى بچه‏اش در پستان باقى بگذارد:

«و لا يمصر لبنها فيضرّ ذلك بولدها».

13. با سوار شدن بر حيواناتى كه به عنوان زكات گرفته شده‏اند آنها را خسته نكند:

«لا يجهدنّها ركوباً».

راستى اگر همين يك نامه را براى اهل توحيد بخوانيم، خدا محورى آن، همه را جذب مى‏كند. در اين نامه محوريت خدا، در كلماتى از قبيل: تقوى الله، عبادالله، ولى‏الله، حق‏الله، كتاب‏الله، سنة رسول‏الله، امرالله؛ به چشم مى‏خورد.

در اين نامه احترام گذاردن به مردم نيز در جملاتى به چشم مى‏خورد، از جمله:

1. امنيت مردم در جامعه (لا تروعنّ مسلماً)؛

2. امنيت مردم در مسكن و باغ و مزرعه (من غير أن تخالط أبياتهم)؛

3. رفتن ميان مردم (تقوم بينهم)؛

4. سلام بر مردم (فتسلم عليهم)؛

5. سؤال از مردم (فهل لله فى اموالكم؟)؛

6. اعتماد به مردم (فان قال لا، فلا تراجعه)؛

7. نرمى با مردم (من غير أن تخفيه، توعده، تعسفه، ترهقه)؛

8. آزار ندادن مردم (لا تسئون صاحبها)؛

9. آزادى دادن به مردم (ثمّ خيّره)؛

10. عذر پذيرى مردم (فان استقالك فأقِله)؛

11. اجازه گرفتن از مردم (لا تدخلها الا باذنه).

به چه كسانى زكات ندهيم؟

قرآن براى مصرف زكات هشت مورد را تعيين كرده است و در اين بحث با توجه به روايات، كسانى كه حقّ گرفتن زكات ندارند، معين شده‏اند؛ از جمله:

1. كسانى كه مى‏توانند بدون مشقّت حرفه‏اى بياموزند و از طريق آن امرار معاش كنند، لازم است آن حرفه را فرا گيرند.(73)

امام باقرعليه السلام‏فرمود: افراد تندرست و قوى نبايد زكات بگيرند و نبايد به آنها زكات داد.(74)

2. به كسى كه شراب خوار است زكات ندهيد.(75)

3. به كسانى كه سر سختانه و با علم و آگاهى با مسلمين عناد مى‏ورزند و نسبت به اهل‏بيت پيامبرصلى الله عليه وآله‏كينه و لجاجت دارند، زكات ندهيد.(76)

4. به افراد ناصبى نيز زكات ندهيد مگر آن كه از زبان آنان بترسيد و از طريق زكات بتوانيد دين و آبروى خود را حفظ كنيد.(77)

5. امام رضاعليه السلام‏فرمود: به كسانى كه انحراف آنان نسبت به اهل‏بيت روشن و شناخته شده است زكات ندهيد.(78)

6. به كسانى كه واجب‏النفقه هستند، زكات نمى‏رسد (و كلّ من هو فى نفقتك لا تعطه).(79)

7. به افراد غنى، زكات پرداخت نمى‏شود.(80)

8. به صاحبان حرفه زكات نمى‏رسد.(81)

9. به كسانى كه انحراف اعتقادى دارند مثلاً خدا را جسم مى‏دانند يا مسلك جبر دارند يا واقفيه و هفت امامى هستند زكات پرداخت نمى‏شود.(82)

تفاوت خمس و زكات با ماليات‏

بعضى مى‏پرسند ما كه ماليات به دولت اسلامى مى‏دهيم، پرداخت خمس و زكات، ديگر براى چيست؟

در پاسخ به اين شبهه لازم است تنها به برخى تفاوتها فهرست وار اشاره كنيم:

1. برآورد خمس و زكات و تخمين حساب و كتاب آن، بر اساس اعتمادى است كه به خود پرداخت كننده مى‏شود و هيچ نيازى به بازرسى و نظارت ديگرى نيست.

در حالى كه ماليات مبلغى است كه دولت تعيين و محاسبه و دريافت مى‏كند.

2. گيرندگان زكات، پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏و جانشينان آن بزرگوار و كسانى هستند كه از طرف حضرت اجازه داشته باشند در حالى كه در ماليات اين گونه نيست.

3. خمس و زكات بايد بر اساس عقيده و ايمان و با قصد قربت و رضاى خداوند متعال پرداخت شود؛ تا آنجا كه اگر مسائل عاطفى، اجتماعى، سياسى، قبيله‏اى يا كسب شهرت و عزت در نظر باشد، گويا حق خداوند پرداخت نشده است.

ولى در پرداخت ماليات اين ايمان و قصد قربت و اخلاص لازم نيست.

4. خمس و زكات از افرادى گرفته مى‏شود كه توان مالى دارند ولى در ماليات اين گونه نيست و گاهى بر پارچه و كاغذ و ماشين و سيگار ماليات بسته مى‏شود؛ خواه مصرف كنندگان فقير باشند يا غنى.

5. خمس و زكات را مردم با اراده و اختيار به كسانى مى‏دهند كه محبوب آنها هستند ولى در ماليات نه دهنده اختيارى دارد و نه گيرنده آن محبوبيت و قداستى.

6. ماليات نوعاً براى هزينه‏هاى شخصى زندگى خود ما است، ولى خمس و زكات براى كمك به ديگران است.

توضيح اين كه همان گونه كه انسان داخل خانه را موزائيك مى‏كند، مبلغى به عنوان ماليات مى‏پردازد كه بيرون خانه او آسفالت شود و همان گونه كه درهاى داخل منزل را قفل مى‏زند، مبلغى ماليات مى‏دهد كه پليس بيرون خانه را محافظت كند؛ براى داخل خانه كپسول آتش‏نشانى مى‏خرد، مبلغى هم مى‏دهد تا دولت ماشين آتش‏نشانى به صورت آماده باش در بيرون منزل او تهيه كند. هزينه‏اى براى باغچه منزل مى‏دهد و هزينه‏اى به دولت براى احداث پارك و بوستان مى‏دهد.

بنابر اين انسان دو نوع هزينه دارد: هزينه‏هايى كه مستقيماً براى داخل خانه تهيه مى‏كند و هزينه‏هايى كه از طريق دولت براى رفاه و خدمات بيرون منزل به واسطه ماليات دريافت مى‏كند.

پس ماليات بخشى از هزينه‏هاى شخصى انسان است؛ از اين رو كسانى كه خمس مى‏دهند بايد مخارج زندگى خود را از درآمد كم كنند و مالياتى را كه مى‏دهند جزء مخارج زندگى آنها محسوب مى‏شود. مثلاً اگر كسى در سال دو ميليون درآمد دارد و يك ميليون تومان خرج زندگى اوست و صد هزار تومان ماليات پرداخت مى‏كند، اين شخص به هنگام حساب سال بايد صد هزار تومان را مثل يك ميليون تومان، جزء هزينه زندگى خود قرار دهد و نهصد هزار تومان را پس‏انداز و سود خود حساب كند و خمس همان نهصد هزار تومان را بپردازد.

بنابر اين زكات و خمس براى خدمت به ديگران است، ولى ماليات براى دريافت خدمات دولتى براى خود ماست.

7. در زمان امامان معصوم، حكومتها از مردم مالياتهايى به نام خراج و عُشريه مى‏گرفتند ولى باز هم مردم خمس و زكات خود را به امامان عزيز خود مى‏دادند و آن بزرگواران مى‏گرفتند و نمى‏فرمودند شما كه خراج مى‏دهيد لازم نيست خمس و زكات بدهيد.

8. حاكم اسلامى و فقيه جامع الشرايط مى‏تواند در شرايطى ميزان ماليات پرداختى مردم را كم و زياد كند و اكنون ولايت فقيه علاوه بر خمس و زكات دستور پرداخت ماليات را نيز داده است.

9. در تمام كشورهاى دنيا علاوه بر ماليات، صندوقهاى خيريّه و مؤسسات عامّ‏المنفعه‏اى وجود دارد و تمام خدمات را بر دوش دولت نمى‏گذارند.

امام مهدى‏عليه السلام‏و زكات‏

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«قبل از ظهور حضرت مهدى‏عليه السلام‏فرهنگ اقتصادى مردم به نحوى است كه حرام خوارى ارزش و غنيمت، ولى پرداخت زكات خسارت شمرده مى‏شود».(83)

«در آن زمان كسى را مى‏بينى كه ثروت زيادى نزد اوست و از آغاز مالكيت، هرگز زكات نداده است!».(84)

«در آن روزگار كه امام مهدى‏عليه السلام‏ظهور كند ثروتمندان بايد حق خدا را بدهند و اگر ممانعت كنند گردنشان زده مى‏شود».(85)

آرى روز ظهور روز پايان گرسنگى و فقر است؛ اگر چه به بهاى محو ثروتمندان بى درد و مرفّهان بى‏تفاوت باشد.

در روايت است كه در آن روز تبعيضها از بين خواهد رفت و اموال عمومى به طور مساوى در ميان مردم تقسيم خواهد شد و در آن روز كسى را كه نيازمند به زكات باشد، مشاهده نخواهى كرد.(86)

پي نوشت :

1) سخنرانى حجت‏الاسلام و المسلمين محسن قرائتى در همايش احياى زكات.

2) سوره مريم (19) آيه 31.

3) سوره انبياء (21) آيه 73.

4) سوره بيّنه (98) آيه 5.

5) سوره بيّنه (98) آيه 5.

6) سوره توبه (9) آيه 103.

7) سوره توبه (9) آيه 60.

8) سوره بقره (2) آيه 273.

9) سوره قصص (28) آيه 77.

10) سوره قصص (28) آيه 78.

11) سوره نمل (27) آيه 40.

12) سوره هُمزه (104) آيه 3.

13) سوره بقره (2) آيه 268.

14) سوره بقره (2) آيه 30.

15) سوره توبه (9) آيه 38.

16) سوره نحل (16) آيه 96.

17) سوره بقره (2) آيه 276.

18) امالى، شيخ طوسى، ج 2، ص 136.

19) فروع كافى، ج 4، ص 62.

20) ر.ك: جامع الاحاديث، ج 9، ص 65.

21) سوره ليل (92) آيه 6.

22) وسائل الشيعه، ج 6، ص 10.

23) جامع الاحاديث، ج 9، ص 223.

24) همان، ص 53.

25) همان، ص 70.

26) همان، ص 273.

27) كنزالعمال، ج 6، ص 96.

28) وافى، ج 10، ص 156.

29) مستدرك الوسائل، ج 1، ص 507.

30) بحار، ج 96، ص 29.

31) سوره توبه (9) آيه 11.

32) ر.ك: وافى، ج 10، ص 51.

33) سوره بقره (2) آيه 251.

34) جامع الاحاديث، ج 9، ص 56.

35) سفينة البحار، ج 3، ص 474.

36) وافى، ج 10، ص 50.

37) جامع الاحاديث، ج 9، ص‏285.

38) بحار، ج 96، ص 130.

39) جامع الاحاديث، ج 9، ص 50.

40) همان.

41) همان، ص 52.

42) جامع الاحاديث، ج 9، ص 58 و ص 43.

43) همان.

44) سوره معارج (70) آيه 21.

45) جامع الاحاديث، ج 9، ص 30.

46) همان، ص 33.

47) همان، ص 63.

48) تهذيب، ج 10، ص 153.

49) وافى، ج 10، ص 1640.

50) سوره كهف (18) آيه 79.

51) وافى، ج 10، ص 156.

52) تحرير الوسيله، امام خمينى.

53) بحار، ج 96، ص 27.

54) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 32.

55) همان، ص 34.

56) سوره توبه (9) آيه 18.

57) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 351.

58) همان، ص 351.

59) تحريرالوسيله، ج 1، ص 391.

60) جامع‏الاحاديث، ج 1، ص 391.

61) همان، ص 49.

62) محجةالبيضاء، ج 12، ص 93.

63) زكات در انديشه‏ها، ص 22.

64) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 200.

65) همان، ص 86.

66) همان، ص 186.

67) وافى، ج 10، ص 172.

68) همان، ص 177.

69) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 306.

70) جامع‏الاحاديث‏ج 9، ص 236.

71) همان، ص 254.

72) بحار، ج 100، ص 20.

73) تحريرالوسيله.

74) وافى، ج 6، ص 174.

75) همان، ص 192.

76) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 280.

77) همان، ص 279.

78) همان، ص 277.

79) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 267.

80) وافى، ج 10، ص 160.

81) وافى، ج 6، ص 174.

82) جامع‏الاحاديث، ج 9، ص 287 و 288 و 279.

83) بحار، ج 52، ص 263.

84) منتخب‏الاثر، ص 430.

85) وسائل‏الشيعه، ج 6، ص 19.

86) بحار، ج 52، ص 390.